



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۴/۰۵

محمد ولی آریا

قابل توجه محترم نعیم بارز

قبل از همه از اعاده صحت تان بسیار خوشنودم و از اینکه دیر تر به تذکری در مورد «ستیریو تایپ در فلسفه» پرداخته اید، دلیل صحتی شما نه تنها کاملاً موجه است؛ بلکه هیچ چیزی دیر نشده است، بخصوص که صحبت در اصول و مفاهیم اساسی، چون ماهی ای است که هر آنی از آب گرفته شود تازه است.

جناب محترم بارز، از اینکه صحبت های این نویسنده را در طی آن مبحث، خواندنی یافته اید، باعث مسرت اینجانب است که به خاطر آن مراتب امتنان مرا بپذیرید.

از اینکه خواسته اید تا مبحث را باید تا اسپینوزا و سایر متفکرین جلو می بردم، باور کنید روزی که آغاز به نوشتن کردم، هدفی جز این نداشتم؛ اما همچنان که شما را تکالیف صحتی مانع کار شد، این نویسنده را تکالیف غیر صحتی با تعلل مواجه ساخت که به مجرد یافتن اولین فرصت، نخست به اسپینوزا و بعد به دیگران خواهم پرداخت. در ضمن صحبت از من گله کرده اید که در یک نقد نباید به نیش زبان و کتره بپردازم.

و صحبت با جنابان الله محمد و حسیب الله را مثال آورده اید که باید از شما خواهش کنم اگر حوصله دارید لطفاً یکبار مضمون اصلی اینجانب را با سوالات آنها و جواب من دوباره بخوانید اگر باز هم فکر می کنید که استدلال هائی را با مثال روشن کردن، کتره و کنایه است، حاضرم دلایل شما را بشنوم و به آن بپردازم؛ اما شاید شما متوجه نشده باشید که قسمتی از آن اعتراضات متوجه نوشته شما بود که صحبت ها مرجع تحقیقی نداشت و ادعا چنین بود که آن نوشتار سندیت ندارد که اینجانب بدون آنکه شما را بیازارم به جواب پرداختم. حال شما خود انصاف بدهید.

اما در مورد نوشته اصلی اینجانب که شما آنرا نقدی پنداشته اید و آنرا کنایه آمیز دانسته اید نخست باید عرض کنم که آن صحبت یک نقد نبود که نوشته های شما را میزان کند، بلکه یک تردید بود، بر روال عمومی نوشتار شما در لغو و تقبیح باورمندی دینی.

اگر اینجانب بر نکاتی به شدت انگشت گذاشته ام دلیل آن متن نگارش شما بود. بطور مثال شما نوشته بودید که:

- «زیرا سالها کمبود درک فلسفی را در خود و در بسیاری از بحث ها و مقالات قلم به دستان محترم آماتور احساس می کردم تا زمانی که بحث فلسفی در میان مدعیان روشنگری به راه نیفتد ... بحث ها و گفت و گو ها از کیفیت خوبی برخوردار نخواهد بود و بیشتر کار و زحمت به هدر خواهد رفت، مثلاً یکی از عامل تبارز احزاب بی کیفیت و با کمترین خصلت مترقی و ملی از همین ضعف فهم و درک فلسفی جامعه افغانی به خوبی پیداست با این حال

متأسفانه ما قلم به دستان افغان خود را زندانی اوهام خویش نموده ایم و خود مباحثات می ورزیم که به اصطلاح در خدمت مردم کار فکری و روشنفکر می کنیم»

یک – ما همه میدانیم که قلم به دستان بخصوص بیرون مرزی افغانستان همه آماتور هستند، یعنی هیچ کدام برای امرار معاش نمی نویسند و عوایدی از این راه ندارند مگر اکثراً بخاطر یک رسالت اجتماعی می نویسند.

دو – هر گاه این قلم به دستان از فلسفه نمی نویسند شاید دلیلی در این مقطع سیاسی و اجتماعی برای آن احساس نمی کنند و دلیل نمی شود که برآن مطلع نیستند. که حکم شده است که صحبت های شان از کیفیتی برخوردار نیست و بیهوده و هدر است.

سه – وجود احزاب غیر مترقی و ملی را در کشور ناشی از ضعف درک فلسفی جامعه افغانی شناخته اید که به احزاب و فلسفه در صحبت اصلی پرداخته ام؛ اما در مورد « عدم درک فلسفی جامعه افغانی » صحبت، یک تناقض آشکار را نشان میدهد. بدین معنی که صحبت شما پیرامون تردید باورمندی دینی است، در حالیکه دین عمده ترین عنصر در فلسفه افغانی است.

چهار- قلم به دستان افغان را دچار اوهام خوانده اید که با توجه محتوای کلی نوشته به صراحت مبین آن است که آن قلم به دستان باورمند افغان دچار اوهام اند که دین ورز اند. آیا این ادعا قبل از ثبوت، کمی پیش داورانه نیست.

در اخیر باید عرض کنم که ما افغان ها امکانات بسیار محدودی برای بحث و مناظره روی مسایل حیاتی خویش داشته ایم که بعضاً فکر می کنیم تردید و تحلیل گفتار ما، حمله بر شخصیت ما است که اگر صحبتی نسبتاً جدی و خشک صورت گیرد آنرا یک برهان صریح نمی شناسیم و بلکه تیری میدانیم که بسوی ما نشانه رفته است که امیدوارم دوستان، صحبت های صریح و مستقیم آینده ما و شما را یک تیراندازی مرگبار تلقی نکنند.

پایان